



اتفاق ساده:

صمیمی: یکدل، همدل	حسرت: اندوه، غصه، افسوس	پاسبانی: نگهبانی، پاسداری	اشتیاق: شوق فراوان، علاقه
غلتید: قل خورد	گویی: مثل اینکه	اندیشیدن: فکر کردن	لاشه: جنازه، جسد
سطر: یک خط از نوشته	حومه: نزدیکی، اطراف	وضع: وضعیت، حالت	چهره: قیافه، صورت
گمان: خیال	رؤیایی: عالی و کامل	لحظه‌ای: زمان، کوتاه	پنهان: پوشیده، مخفی
شب‌نم: قطره‌ای شبیه به دانه‌ی باران که شب روی برگ گل و گیاه می‌نشیند.			
مختصر: خلاصه، کم، ناچیز	دلخوشی: رضایت، شادمانی، خوشحالی		
سرایت: منتقل شدن، انتشار یافتن	به خشم آمدن: خشمگین شدن		

حکایت:

یاد تو در نامه است: درباره‌ی تو در نامه حرف زده‌ام.	از گوشه‌ی چشم نگاه کردن: پنهانی نگاه کردن	پهلوی او: کنار او
ناپسند: زشت، نازیبا، نادرست	اسرار: جمع سرّ، رازها	